

نهاد نقابت در خراسان طی قرون چهارم و پنجم هجری

دکتر محمدحسن الهی زاده / راضیه سیروسی

استادیار دانشگاه بیرجند / دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بیرجند

چکیده

شکل گیری نهاد نقابت در قرن سوم هجری، نقطه عطفی در تاریخ اسلام است. سادات به دلیل انتساب به پیامبر ﷺ در جامعه اسلامی مقام و جایگاه ویژه‌ای به دست آوردند. هدف از این نهاد، اجتناب از شرایطی بود که سادات تحت نظارت غیرسادات قرار می گرفتند.

با مهاجرت سادات به مناطق مختلف جهان اسلام، شبکه گسترده‌ای از نقبا بر امور سادات نظارت می کردند. دشواری امور مربوط به حفظ انساب سادات، ارتباط عمیق و گسترده‌ای بین نقبا و نسب‌شناسان به وجود آورد که در نتیجه آن، علم انساب شکل گرفت.

سابقه مهاجرت سادات به خراسان، به قرن نخست هجری بازمی‌گردد که با عزیمت امام رضا علیه السلام و به تبع آن، شهادت حضرت در این خطه، شدت بیشتری یافت. خراسان در قرون چهارم و پنجم هجری، مرکز حاکمیت سلاطین سنی‌مذهب سامانی، غزنوی و سلجوقی بود و نقبا در نواحی مختلف آن حضوری فعال داشتند؛ بنابراین با بررسی فعالیت نقبای خراسان، روابط حاکمان و نقبا روشن‌تر می‌شود. در مقاله حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی سعی شده است پس از بررسی تاریخچه نهاد نقابت، فعالیت نقبا در خراسان و مسائلی که با آن درگیر بوده‌اند، روشن‌تر شود.

کلیدواژه‌ها: نقبا، سادات، خراسان، سامانی، غزنوی، سلجوقی.

مقدمه

یکی از پیامدهای اجتماعی ظهور اسلام، شکل‌گیری طبقه سادات در جامعه اسلامی بود. خراسان از جمله سرزمین‌هایی بود که سادات از همان روزهای نخستین ورود اسلام، برای تبلیغ این آیین، به آنجا مهاجرت کردند (ر.ک به: بلاذری، ۱۳۶۴، ص ۵۹۰). با ورود امام رضا علیه السلام به این خطه، مهاجرت سادات گسترش یافت (آملی، ۱۳۴۸، ص ۸۳). مأمون احترام فراوانی برای سادات قائل بود؛ اما پس از به شهادت رساندن امام رضا علیه السلام نسبت به سادات سختگیری کرد؛ بنابراین سادات به دیلم و طبرستان پناهنده شدند (همان)؛ گرچه به نظر می‌رسد بعدها برای زیارت مرقد مطهر آن حضرت به این منطقه آمده باشند.

از دلایل دیگر مهاجرت، محترم‌بودن سادات، به‌ویژه سادات علوی در این سرزمین بود (مقدسی، ۱۳۸۵، ص ۴۷۳). مهاجرت گسترده سادات به خراسان سبب شد در نواحی مختلف آن نقبایی حضور داشته باشند که به بررسی امور سادات پردازند. بررسی فعالیت نقبای خراسان در قرون چهارم و پنجم هجری، از دو منظر اهمیت دارد: از طرفی خراسان در این قرون مرکز حاکمیت سلاطین سنی‌مذهب سامانی، غزنوی و سلجوقی بوده است؛ بنابراین با مطالعه فعالیت نقبا، می‌توان به سیاست حکمرانان در قبال آنان آگاهی یافت؛ از طرف دیگر برخی از مهم‌ترین نسابه‌ها نظیر ابوالغنائم دمشقی، شیخ‌الشرف عبیدلی، ابوالحسن العمری و ابواسماعیل طباطبایی در قرون چهارم و پنجم هجری می‌زیستند و این امر نشان‌دهنده فعالیت چشمگیر نقبا و ارتباط گسترده آنها با نسابه‌ها بوده است.

در این مقاله، پس از بحثی مقدماتی درباره تاریخچه پیدایش نهاد نقابت، اهمیت و جایگاه نقبا در جامعه اسلامی، منازعات سادات بر سر تصاحب مقام نقابت، نقش نقبا در تعالی فرهنگ شیعی، دخالت نقبا در امور سیاسی در قرن چهارم و پنجم هجری با ذکر نمونه‌هایی از خراسان، بررسی می‌شود.

تاریخچه پیدایش نهاد نقابت

نقابت، نهادی است که برای صیانت از حقوق سادات و رسیدگی به امور آنها به وجود آمد (ماوردی، ۱۹۹۶، ص ۱۲۱). پیدایش زمینه سیاسی نهاد نقابت به دوره اموی بازمی‌گردد. ظلم و ستم امویان به موالی و عوام، موجبات نارضایتی آنان را فراهم کرد. در این دوره، قیام‌های چندی علیه امویان به رهبری علویان صورت گرفت که از آن جمله قیام یحیی بن زید و شهادت وی در سال ۱۲۵ بود (ر.ک به: ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶). عباسیان با بهره‌گیری از این اوضاع و شرایط، بر سر کار آمدند و با تمسک به شعار «الرضا من آل محمد» موقعیت خویش را مستحکم کردند؛ اما تفاوت عمیق علویان و عباسیان، از همان روزهای نخست آشکار شد.

با آشکار شدن نیت اصلی عباسیان و به قدرت رسیدن ابوالعباس سفاح، علویان دوباره در تنگنا قرار گرفتند و قیام‌های پیشین را از سر گرفتند؛ از آن جمله می‌توان به قیام‌های محمد نفس زکیه (طبری، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۷۷) و محمد بن قاسم علوی (اصفهانی، ۱۳۸۰، ص ۴۶۶/ طبری، ج ۸، ص ۴۹۵) اشاره نمود. بنابراین خلفای عباسی بر آن شدند با ایجاد نهاد نقابت، علاوه بر اعطای آزادی عمل به طالبیان، آنها را تحت کنترل خویش در آورند (خالقی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۰) و از ایجاد کانون قدرت علیه خویش جلوگیری نمایند؛ در واقع وقتی عباسیان نظارت مؤثر خود را بر طالبیان از دست دادند، نهادی ایجاد کردند تا قدرت طالبیان را منسجم نمایند؛ البته این نهاد تحت نظارت دقیق دستگاه خلافت نبود، بلکه نهادی معمولی در جامعه بود که از احترام فراوانی برخوردار بود (موری موتو، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵).

در باره زمان دقیق پیدایش منصب نقابت، اتفاق نظری وجود ندارد. برخی معتقدند این نهاد در دوره متوکل (۲۳۲-۲۴۷ق) ایجاد شد (متز، ۱۳۶۲، ص ۱۷۷)؛ زیرا متوکل، عمر بن فرج رنجی را به نقابت هاشمیان (اعم از عباسیان و طالبیان) انتخاب کرد؛ اما در واقع زمینه ایجاد نهاد نقابت در این دوره پایه‌گذاری شد. سیاست‌های سختگیرانه

متوکل نسبت به علویان، موجب شد نارضایتی آنان بیشتر شود و شورش‌های چندی نظیر شورش صالح بن عبدالله (اصفهانی، همان، ص ۵۹۶) و محمد بن جعفر (همان، ص ۵۸۷) رخ دهد. عمر بن فرج رخجی، حاکم مکه و مدینه در زمان متوکل از تماس نزدیک سادات با مردم ممانعت کرد و از کمک رساندن مردم به آنان جلوگیری نمود (همان، ص ۵۶۸). وی دستور داد قبر امام حسین علیه السلام را خراب کنند (ابن شهر آشوب، [بی‌تا]، ص ۲۱۱).

برخی معتقدند مؤسس نهاد نقابت، مستعین (۲۴۸-۲۵۲ق) بوده است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۸، ص ۷۵۸/ خالقی، ۱۳۷۸، ص ۹۴)؛ در واقع یحیی بن عمر در سال ۲۵۱ هجری، پس از رفتار نامناسب عمر بن فرج رخجی - نقیب هاشمیان - با وی، شورش کرد و توسط سپاهیان محمد بن عبدالله بن طاهر، والی بغداد، به قتل رسید. پس از آن، حسین بن احمد، برادرزاده یحیی بن عمر، از مدینه به عراق آمد و از مستعین خواست نقیب خاصی برای طالبیان برگزیند (اصفهانی، همان، ص ۶۰۷). مستعین تصمیم گرفت حقوق و جایگاه پیشین علویان را تا اندازه‌ای و با نظارت خودش به آنان بازگرداند و پس از مشورت با علویان، ابوعبدالله حسین بن احمد مذکور را برای سرپرستی آل ابی‌طالب و پیگیری حقوق آنان در دیوان برگزید (ابن اشدقم، ۱۳۸۰، ص ۷۷). برخی نیز معتقد (۲۷۹-۲۸۹) را بنیانگذار نهاد نقابت دانسته‌اند؛ زیرا در زمان معتضد، محمد بن زید علوی، حاکم طبرستان برای محمد بن عطار - نماینده خویش در بغداد - ۳۲۰۰۰ دینار فرستاد تا میان علویان مکه، مدینه، بغداد و کوفه تقسیم کند؛ اما بدر، امیر معتضد، ابن عطار را بازداشت کرد و اموالش را مصادره نمود. معتضد چون خواب حضرت علی علیه السلام مبنی بر عدم آزار و اذیت آل ابی‌طالب را دید، به بدر دستور داد اموال را به محمد بن زید علوی پس دهد (طبری، ج ۱۰، ص ۳۵۳). گرچه ابن فندق به واسطه این روایت، مؤسس نهاد نقابت را معتضد می‌داند (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۱۷)، اما چون در این روایت خبری از نصب صریح نقیب توسط

معتضد نیامده، همچنین با توجه به اخبار مربوط به دوره مستعین، این نظریه چندان درست به نظر نمی‌رسد؛ اما نشان‌دهنده قدرت نقبا در آن دوره است؛ زیرا مستعین را واداشته تا برای توجیه آزادی ابن عطار و اموالش، به خواب و رؤیا متوسل شود. احتمالاً وی از شورش محمد بن زید علوی علیه خویش بیم داشته است.

به نظر می‌رسد علاوه بر زمینه‌های سیاسی، عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز در شکل‌گیری نهاد نقابت نقشی اساسی ایفا کرده است. تأثیر قرآن، حدیث و سیره در نقابت سادات از اهمیت والایی برخوردار است. آیات فراوانی در قرآن درباره مودت نسبت به اهل بیت آمده است (شوری: ۱۷۶ / احزاب: ۳۳ / انعام: ۵۹ / آل عمران: ۱۰۳).

علاوه بر آن، احادیث فراوانی از پیامبر ﷺ درباره فضیلت و مقام والای اهل بیت نقل شده که در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود.

- «ستارگان ثوابت و سیارات، امان اهل آسمانند و اهل بیت من امان امتم می‌باشند» (قمی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۱).

- «بهترین شما کسی است که با اهل بیت من خوش‌رفتارتر باشد» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۳۱۱).

- «فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: «دوستی پیغمبرتان، مهر ورزیدن به اهل بیت او و اشتیاق به خواندن قرآن» (سیوطی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۳۰).

- «دوست داشتن ما اهل بیت، گناهان را پاک می‌کند و حسنات را دوچندان می‌سازد» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۴).

فعالیت نقبای خراسان در قرن چهارم و پنجم هجری

بالیث (Bulliet, 1972 p236)، میان مقام نقابت و ریاست، تمایز چندانی قائل نیست. احتمالاً این امر به این دلیل بود که برخی از نقبا نظیر نقبای بلخ و هرات، منصب ریاست را نیز بر عهده داشتند (ر.ک به: بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۷۰ / طقطقی، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۹)؛ اما به نظر می‌رسد اهمیت مقام نقابت بیشتر بوده و عنوان رئیس در

خصوصاً مأموران نه چندان مهم محلی، به کار رفته است. رئیس مأمور منتخب سلطان در شهر یا ایالت بود (لمبتون، ۱۳۸۰، ص ۳۳۰)؛ اما نقیب امور مربوط به سادات را عهده‌دار بود تا فردی در کار آنها دخالت نکند (منتجب‌الدین، ۱۳۸۴، ص ۶۴) و منتخب خلیفه عباسی بود.

بزرگ‌ترین نواحی خراسان در دوره اسلامی، نیشابور، مرو، بلخ و هرات بودند (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۱۶۶). نقبای خراسان در هر کدام از این نواحی، حضوری فعال داشتند. در شهرهای کم‌اهمیت‌تری چون اسفراین، سرخس و نساء که در ناحیه نیشابور قرار داشتند (حموی بغدادی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۰ و ج ۴، ص ۱۷۷ / لسترنج، ۱۳۷۷، ص ۴۲۰)، به سبب سکونت جماعتی از سادات، نقبا فعالیت داشتند (بیهقی، ۱۴۱۰، صص ۶۰۸ و ۶۳۰ / رازی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۱).

نقبای طوس، علاوه بر رسیدگی به امور سادات، متولی حرم نیز به شمار می‌آمدند. نقابت در طوس و مشهد رضوی بر عهده سادات موسوی بود؛ از جمله آنها سید ابوالرہیم موسی بن جعفر و برادرش کمال‌الدین بودند (بیهقی، ۱۴۱۰، ص ۵۹۵). نقابت بر دو نوع نقابت عام و خاص بوده است. نقبا در عهد عباسی وظایف گوناگونی داشتند که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

- بر اموری نظیر نکاح، تولد و فوت سادات نظارت کرده، آن را ثبت می‌کردند. علاوه بر آن، نقبا بر نکاح بانوان طالبی نظارت می‌کردند تا با مرد غیرطالبی ازدواج نکنند (قمی، ۱۳۶۱، ص ۲۲۰).

- سادات را از ارتکاب گناهان و محرمات بازمی‌داشتند.

- بر امر طالبیان نظارت می‌کردند تا به کسب و کار پست و کم‌ارزش مشغول نگردند و موجبات خواری آنان نزد دیگران فراهم نشود.

- سادات را به رعایت آداب اجتماعی فرا می‌خواندند تا حرمت خاندان پیامبر در جامعه اسلامی محفوظ بماند (ماوردی، همان، ص ۱۲۲).

امور فوق بیشتر بر عهده نقیب خاص بود و نقیب عام، عمدتاً به داوری در نزاع بین سادات و سرپرستی ایتم، نظارت بر امور موقوفات و تقسیم سهم سادات میان آنان می‌پرداخت (همان، ص ۱۲۳). البته به نظر می‌رسد نقبای خاص نیز به امر قضاوت و داوری در نزاع‌ها می‌پرداختند؛ چنان‌که سادات اگر فقیر و بیچاره هم بودند، تنها نقبایشان درباره آنها داوری می‌کردند (ابن شهر آشوب، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۹۵). احتمالاً داوری و قضاوت نقبای عام در مواردی خاص ضرورت می‌یافت و نقیب خاص می‌توانست در مواردی به نیابت از نقیب عام داوری کند؛ بنابراین نقبا باید تا اندازه‌ای با احکام قضا و شریعت آشنایی می‌داشتند.

از دیگر وظایف مهم نقبا، رسیدگی به امور مربوط به مدعیان دروغین سادات بود. امتیازات خاص طالبیان سبب شد افراد بسیاری برای به‌دست آوردن این امتیازات در صدد نسب‌سازی برآیند و ادعای سیادت کنند. در این مواقع، نقبا با استفاده از کتبی که توسط نسابه‌ها تهیه می‌شد و امور مربوط به وضعیت طالبیان در آنها ثبت بود، از نسب طالبیان آگاه می‌شدند. مسئله زمانی دشوار می‌شد که نقبا می‌بایست به طالبین بیگانه‌ای که به عنوان مسافر یا مهاجر به منطقه‌ای می‌آمدند، مزایای طالبیان می‌دادند؛ لذا لازم بود میان نسابه‌ها و نقبا ارتباط گسترده و عمیقی وجود می‌داشت. در این خصوص نسابه‌ها فهرست‌هایی نظیر فهرست مدعیان و منقرضین (منظور کسانی است که اولادی از آنها باقی نمانده است) تهیه می‌کردند تا امر شناسایی و نظارت بر طالبیان آسان‌تر شود. برای بررسی نسب یک مدعی یا طالبی، کتاب‌هایی نیز وجود داشت؛ مثلاً کتابی چون *منتقلة الطالبیه* زحمت نسابه‌ها را کم می‌کرد و آنها می‌توانستند بر اساس نام شهرها، نسب طالبیان را استخراج و هویت آنها را شناسایی کنند. قبل از آن مجبور بودند نسب فرد طالبی را در کتب انساب مبسوط یا مشجر بررسی نمایند که معمولاً کار سخت و طاقت‌فرسایی بود (موری موتو، ۱۳۷۵، ص ۱۸۳).

مصاحبه مستقیم با طالبیان، بهترین راه برای کسب اطلاع از نسب خویشاوندان آنان بود؛ از آن جمله می‌توان به مصاحبه ابن فندق با ابوالحسن علی بن محمد، از سادات موسوی اشاره کرد (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۰۴).

گاهی نسابه‌ها برای گردآوری اطلاعات نسب‌شناسی، به مناطق مختلف سفر می‌کردند؛ نظیر نسابه ابوالغنائم - از اعقاب امام زین العابدین علیه السلام - که برای مصاحبه با سادات به بلاد خراسان، فارس، عراق، شام، مصر و مغرب سفر کرد و کتابی به نام **نزهة العیون** در ده جلد نوشت. بسیاری از نسابه‌ها، چون عیبدلی، فخرالدین رازی و جمال‌الدین حسینی معروف به ابن عنبه، از وی روایت کرده‌اند (مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲-۵۱).

معمولاً نقیب خود نیز از علم انساب آگاه بود و در مواردی خود نقیب، نسابه بود؛ از جمله این افراد ابوجعفر محمد، نقیب هرات بود (رازی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۵). گفتنی است هر ناحیه نسابه‌ای مخصوص داشت که در آنجا فعالیت می‌کرد (همان، ص ۱۹۷). اگر در مورد نسبی اطلاعات کافی وجود نداشت، شهادت شهود می‌توانست در تصدیق آن به نسب‌شناسان کمک کند (العمری، ۱۴۰۹ق، ص ۱۰۱ / مروزی ازوارقانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۳۹).

برای مدعیان دروغین سادات مجازات‌هایی در نظر گرفته می‌شد که مهم‌ترین آنها، تراشیدن سر (ابن شهر آشوب، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۹۵) و گذاشتن آهن داغ بر روی بدن مدعی (قلقشندی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۲۵۱) بود. مجازات اولی، علاوه بر توهین هدف دیگری نیز داشت؛ زیرا از نشانه‌های طالبیان دو گیسوی بافته‌شده بود که از دو طرف پیشانی آویزان می‌کردند (هلال سابی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۹ / بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۵۶).

اسامی تعدادی از این مدعیان در کتاب **لباب الانساب** آمده است (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۴-۷۸)؛ از جمله این افراد ناصر بن زید بود که خود را از فرزندان زید بن حسن می‌دانست و پس از برملاشدن ادعایش، به قتل رسید (همان، ص ۷۲۴). حسن بن

احمد نیز از دیگر مدعیان بود که کشته شد (همان)، بنابراین به نظر می‌رسد مجازات معمول دیگر، کشتن مدعی بوده است.

درباره نحوه انتخاب و انتصاب نقیب، اتفاق نظری وجود ندارد. احتمالاً در ابتدای شکل‌گیری نهاد نقابت، خلفای عباسی نقیب را خود منصوب می‌کردند؛ اما با شکل‌گیری سلسله‌های مستقل، نقش خلفا در انتصاب مقام نقیب کم‌رنگ‌تر شد؛ البته حق انتصاب نقیب برای همیشه از خلیفه گرفته نشد. در اواخر دوره عباسی خلیفه الناصر (۵۷۵-۶۲۲ق)، علاءالدین محمد از سادات موسوی را به نقیب‌النقبایی کل خراسان برگزید (مروزی‌الازوارقانی، همان، ص ۱۹). برخی بر این عقیده‌اند که در دوره آل بویه حق انتصاب نقیب، از خلفا به امرای محلی منتقل شد (متز، ۱۳۶۲، ص ۱۷۷). فرمان انتصاب سلطان مسعود در نقابت ابوجعفر محمد در طوس (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۲۵۵)، مؤید این نظرهاست. شاید درست‌تر آن باشد که حکمرانان تنها حق انتصاب نقبای خاص را داشته‌اند و انتصاب نقیب عام، در اختیار خلیفه بوده است.

درباره تعیین جانشین برای نقیب، قاعده خاصی وجود نداشت؛ اما معمولاً منصب نقابت به پسر ارشد می‌رسیده است. اسماعیل، پس از پدرش محمد ابی‌علی، از اولاد زید بن زین العابدین، منصب نقابت هرات را عهده‌دار شد (طقطقی، همان، ص ۲۳۹). ابوالحسن محمد نیز که در عهد سلجوقی می‌زیست، پس از پدرش ابوعلی عبیدالله، نقیب بلخ شد (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۷۰).

اما این احتمال نیز وجود داشت که برادر نقیب به جانشینی وی انتخاب شود؛ برای نمونه جانشین ابوالقاسم زید، نقیب نیشابور، برادرش ابوالمعالی بود؛ اما پس از چندی، ابومحمد حسن، فرزند ابوالقاسم زید، نقیب نیشابور شد. جانشین سید ابوابراهیم موسی بن جعفر - نقیب طوس - نیز برادرش، کمال‌الدین بود (همان، ص ۶۰۹).

گاهی نیز داماد نقیب، جانشین وی می‌شد. نظیر ابوالقاسم موسوی، نقیب مرو که به دلیل نداشتن فرزند ذکور، رکن‌الملک ابوالحسن - داماد وی از سادات حسنی - عهده‌دار منصب نقابت شد. پس از آن نیز حمزه ابویعلی، نایب برادرش شد (مروزی الازورقانی، همان، ص ۲۰).

نقیب از میان محترم‌ترین و بزرگ‌ترین سادات برگزیده می‌شد و همچنین وی می‌بایست از نظر دانش، اخلاق و برازندگی ظاهری، فوق‌العاده ممتاز بوده تا دیگران برتری‌اش را بپذیرند و از وی اطاعت نمایند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۸، ۷۵۸). نقیب از موقعیت منحصر به فرد و استثنایی در جامعه برخوردار بود و آن به سبب نفوذ معنوی و حرمت اولاد پیامبر ﷺ نزد مسلمانان بود. نقیب از نظر مراتب و تشریفات حکومتی، بر تمامی بزرگان برتری داشت؛ زیرا در فرمان‌های حکومتی، نام وی پیش از دیگر مقامات حکومتی چون قاضیان و روحانیان می‌آمده است (منتجب‌الدین، ۱۳۸۴، ص ۲۳)؛ همچنین نقیب در جلوس‌ها و سلام‌های رسمی، بر تمامی بزرگان مقدم بود و پیش از همه رجال دولتی، چون صدر اعظم و شیخ الاسلام به حضور خلیفه می‌رفت (روضاتی، ۱۳۳۵، ص ۴۱).

اهمیت مقام نقابت، از القابی که در فرمان‌های حکومتی برای ایشان به کار برده می‌شده است، روشن‌تر می‌گردد. نمونه‌ای از این القاب که در مورد مرتضی، نقیب النقبای کل جهان اسلام به کار برده می‌شده است، به شرح زیر می‌باشد:

«جناب نقابت پناه مولانا مرتضی اعظم مجتبی اعدل اکرم نقیب النقبای الافاق محرز المعالی و المناصب بالاستحقاق مقتدای اهل ایمان قطب الحق و الملة و الدین شرف الاسلام و المسلمین؛

- ذات اطهر و عنصر ازکی و انور مرتضی اعظم اکرم آل عبا سلطان السادة العظام و النقبای نتیجة الرسول و سبط البتول حایز السیادات و جامع السعادات منیل المآثر و

المناقب مزین المراتب و المناصب نظام الحق و الملة و الدین وارث علوم انبیاء و المرسلین؛

– مولانا اعظم مرتضی اعدل اکرم نقیب النقباء العالم نبوی النبء و الکریم علوی الشان و الشیم ملاذ اولاد الرسول ملجأ اسباط البتول افتخار آل طه و یس مقتدی المؤمنین باجماع العالمین برهان الحق و الملة و الدین شمس الاسلام و المسلمین سلیل رسول رب العالمین» (نخجوانی، ۱۹۷۱، ص ۹-۱۸).

ابن فندق در ذکر نقیب ترمذ، لقب «سید اجل الاطهر منتجب الامجد مجدالدین اشرف الاشراف ذوالمناقب و المراتب علی الاطلاق سید الشرق و الغرب ابوالقاسم علی بن فخرالدین» را آورده است (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۷۳).

این القاب نشان دهنده قدرت معنوی و دنیوی نقیب در جامعه اسلامی و اهمیت فوق العاده‌ای است که سلاطین برای مقام نقابت قائل بودند.

دیگر سادات نیز موقعیت و جایگاه ویژه‌ای نزد حاکمان داشتند و غالباً مستمری و مقرری معینی داشتند که از بیت‌المال می‌گرفتند؛ به علاوه آنها انعام و جایزه‌های فراوانی نیز از خلیفه دریافت می‌نمودند (زیدان، ۱۳۵۶، ص ۸۸۱).

گاهی اوقات سادات، از ثروت و مکنت بسنده‌ای برخوردار بودند؛ نظیر سید اجل ابی محمد از سادات آل زیاره که در بازار باب المعمر نیشابور دو دکان داشت و به تجارت می‌پرداخت (همان، ص ۴۹۹).

احترام ویژه سادات نزد مردم، موجب شد حاکمان برای کسب مشروعیت به آنان نزدیک شوند. نمونه بارز آن ازدواج‌های سیاسی میان سادات و خاندان حاکم بود که از آن جمله می‌توان به ازدواج سید عالم مرتضی محمد، رئیس هرات با سلجوقیه، دختر آل بارسلان سلجوقی اشاره کرد (مروزی الازورقانی، همان، ص ۱۷۸).

همان‌طور که سلاطین برای کسب مشروعیت سیاسی به همراهی نقبا نیاز داشتند، نقبا نیز برای جلب اعتماد حاکمان وارد مسائل سیاسی می‌شدند. ابوعلی محمد، از

جمله این افراد بود که نقابت نیشابور را در عهد نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۳۱ق) عهده‌دار بود (عبیدی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۷). برادر وی، سید ابوالحسین محمد، قصد شورش داشت و افراد زیادی با وی بیعت کردند؛ اما ابوعلی، وی را دستگیر کرد و به عمال امیر نصر تحویل داد. امیر نصر، ابوعبدالله حسین را یک سال زندانی نمود و سپس وی را رها کرد و حقوقی معادل دویست آفچه ماهیانه برای وی تعیین کرد (حسینی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۹۴). سید ابوالحسین، اولین علوی بود که برایش مستمری در نظر گرفته شد؛ به همین سبب به وی صاحب الارزاق می‌گفتند (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۵۵). این امر احتمالاً به دلیل ترس امیر نصر از شورش از جانب وی بوده است.

سید العترة سید اجل شرف السادة ابوالحسن محمد، نقیب بلخ نیز برای جلب نظر حاکمیت، در رساله‌ای به ستایش سلجوقیان پرداخت و قصیده‌ای در مدح وزیر سید الوزراء احمد بن محمد در سال ۴۱۵ق سرود (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۷۰).

گاهی نیز موقعیت و جایگاه نقبا به اندازه‌ای می‌رسید که به خود حق می‌دادند در اموری که رسماً به آنان مربوط نبود، دخالت کرده، احکامی را صادر کنند؛ مثلاً محمد ابویحیی، نقیب نیشابور، پیشوای کرامیان را گناهکار دانست و فرمان قتل داعی مصریان را که مورد علاقه فراوان نوح بن منصور سامانی (۳۶۵-۳۷۸ق) بود، داد. نوح بن منصور وی را به بخارا فراخواند؛ اما به سبب برکناری نوح بن منصور از سوی امرای سپاه خویش، ابومحمد یحیی نجات یافت (همان، ص ۵۰۱-۵۰۲).

برقراری ارتباط خویشاوندی با نقبا، در تعیین جایگاه سادات نقش مؤثری داشت و برخی از سادات از طریق ازدواج با شاخه‌ای که منصب نقابت را در دست داشت، جایگاه والایی نزد مردم کسب می‌کردند. ابوالغنائیم از راه ازدواج با دخترعموی خویش از شاخه‌ای که نقیب بود، جایگاه ویژه و احترام فراوانی در مرو به دست آورد (Bulliet, p238).

برخی از نقبا برای جلب توجه حاکمان، وارد مسائل سیاسی می‌شدند. نمونه بارز این افراد، ابوالقاسم زید بود که به سبب همراهی محمود غزنوی در جنگ سومنات، منصب نقیب النقبایی نیشابور را به دست آورد (همان، ص ۶۰۴). همین نقیب در تسلیم شهر نیشابور به طغرل سلجوقی در سال ۴۲۹ هجری نقش داشت (بیهقی، ۱۳۶، ص ۶۷۳-۶۷۴).

ذخرالدین ابوالقاسم، نوه ابوالقاسم زید که عبدالجلیل رازی، صولت و شوکت وی را ستوده است (قزوینی رازی، ۱۳۵۸، ص ۲۲۶)، جان خویش را به دلیل دخالت در امور سیاسی از دست داد. ذخرالدین به دلیل حمایت از برکیارق در برابر ارسلان ارغو به دست وی به قتل رسید. دلیل قتل وی ناسزاگفتن به ارسلان ارغو گزارش شده است (بیهقی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۰۹).

ازدواج حسن ابومحمد با دختر امام موفق نیشابوری، رهبر فرقه شافعی و ازدواج ابوالحسن علی با دختر رکن‌الدین صندلی، رهبر فرقه حنفی، حاکی از درگیری سادات در نزاع‌های فرقه‌ای است (همان، ص ۶۰۴-۶۰۶). شاید در نگاه اول به نظر برسد سادات برای حمایت از این فرقه‌ها تن به ازدواج سیاسی می‌دادند، اما دادن رشوه ده‌هزار دیناری ابومحمد حسن به مأمور شکنجه اشعریان، برای متوقف کردن آزار و شکنجه، نشان می‌دهد سادات بیشتر نقش میانجی‌گری در منازعات فرقه‌ای داشتند. بر سر تصاحب منصب نقابت، نزاع‌هایی صورت می‌گرفته است؛ از آن جمله نزاع ابوعبدالله جوهرک، برادر ابوعلی محمد، نقیب نیشابور و ابومحمد از فرزندان محدث بود. استدلال فرزندان محدث این بود که آنان فرزندان امام حسن و ابوعبدالله جوهرک از فرزندان امام حسین علیه السلام است و نقابت به فرزندان امام حسن اولی‌تر از فرزندان امام حسین است (بیهقی، ۱۳۶۱، ص ۵۶/ همو، ۱۴۱۰، ص ۵۲۶). حمایت شافعیان از فرزندان محدث سبب شد مقام نقابت برای همیشه از فرزندان ابوعلی محمد

گرفته شود (همان). فرزندان ابوعلی محمد از سادات آل زبارة بودند که از خاندان‌های مهم شیعه امامی در قرون چهارم و پنجم در بیهق و نیشابور به شمار می‌رفتند (سمعی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۲۹). به نظر می‌رسد حکمرانان سنی‌مذهب سامانی نیز به دلیل ترس از قدرت بیشتر شیعیان، از حسنیان حمایت کرده باشند.

نزاع دیگری که به میان مردم نیز کشیده شد، نزاع رکن‌الدین ابومنصور و سید اجل ابوالقاسم زید بود. قضیه از این قرار بود که رکن‌الدین ابومنصور، نقیب نیشابور، هنگام استقبال نقیب النقباء، سید ابوالقاسم زید در برگشت از سفر از مرکب پیاده نشد. این مسئله نزاعی میان اهالی روستای خسروجر، حامیان سید ابوالقاسم و اهالی سبزوار، حامیان رکن‌الدین به وجود آورد. پس از این ماجرا، رکن‌الدین ابومنصور منزوی شد و در خانه‌اش معتکف شد (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۲۶).

از موارد دیگری که کمتر از سوی پژوهشگران مورد توجه قرار گرفته است، نقش نقبا در گسترش تشیع است. خراسان از مناطقی بود که سادات مهاجرت گسترده‌ای به آنجا داشتند و حضور نقبا در نواحی مختلف این خطه، حکایت از آن دارد. نقبای شیعی‌مذهب به طور مستقیم در گسترش تشیع نقشی اساسی ایفا کردند. برخی از نقبای این خطه، نظیر سادات آل زبارة، امامی‌مذهب (سمعی، همان، ج ۳، ص ۱۲۹) و برخی چون سادات موسوی از غلات شیعه به شمار می‌رفتند (همان، ج ۵، ص ۴۰۶). نقبای سنی‌مذهب نیز نظیر نقبای حسنی، با گسترش و تعمیق محبت اهل‌بیت که از ارکان اصلی تشیع است، در تعالی فرهنگ شیعی سهمی ارزنده داشتند. گفتنی است حسنیان بیشتر شافعی و حنفی بودند که محبت و مودت اهل‌بیت نزد آنان اهمیت والایی دارد.

نتیجه

نهاد نقابت که در آغاز امر برای صیانت از حقوق و رسیدگی به امور سادات پدید آمد، در قرن چهارم هجری اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در جامعه اسلامی یافت. دشواری امور مربوط به کنترل انساب، مهاجرت گسترده سادات به مناطق مختلف جهان اسلام و پیدایش مدعیان دروغین سادات، ارتباطی عمیق و گسترده بین نقبا و نسب‌شناسان به وجود آورد که نتیجه آن شکل‌گیری علم انساب در قرن چهارم هجری بود.

با گسترش نهاد نقابت، گروه‌های مختلف سادات برای تصاحب منصب نقابت با هم به نزاع می‌پرداختند. این خصوصیت در خراسان، مرکز حاکمیت سلاطین سنی‌مذهب سامانی، غزنوی و سلجوقی، ملموس‌تر به نظر می‌رسید.

نقبا با حفظ شأن و نسب سادات، مقام و جایگاه ویژه آنان را نزد مردم بالا برده، محفوظ نگه می‌داشتند. حکمرانان نیز برای کسب مشروعیت، با سادات ارتباط نزدیکی برقرار می‌کردند که نمونه آن، اعطای القاب به نقبا و برقراری ازدواج سیاسی با آنان است. البته گاهی نقبا برای جلب توجه حاکمان، وارد مسائل سیاسی می‌شدند و آنان را در جنگ‌ها همراهی می‌کردند.

نقبا (اعم از شیعه و سنی) با کنترل انساب سادات و ترویج مودت اهل‌بیت در جامعه اسلامی، در گسترش تشیع نیز سهمی ارزنده داشتند.

منابع

۱. آملی، اولیاءالله؛ تاریخ رویان؛ مصحح منوچهر ستوده؛ تهران: بنیاد و فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
۲. ابن اشد قم، سیدعلی بن حسن؛ زهرة المقول، نجف: [بی‌نا]، ۱۳۸۰ق.
۳. ابن حوقل؛ صورة الارض؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۴. اصفهانی، ابوالفرج؛ مقاتل الطالبین؛ ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی؛ تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۵. بلاذری؛ فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)؛ ترجمه آذرتاش آذرنوش؛ تهران: سروش، ۱۳۶۴.
۶. بیهقی، ابوالحسن؛ لباب الانساب و الاعقاب الاعقاب؛ تحقیق سیدمهدی رجائی؛ قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.
۷. _____؛ تاریخ بیهقی؛ تصحیح احمد بهمنیار؛ تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱.
۸. بیهقی، ابوالفضل؛ تاریخ بیهقی؛ تصحیح سعید نفیسی؛ تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۲۶.
۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین؛ محقق مصطفی عبدالقادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، [بی‌تا].
۱۰. حسینی، جمال‌الدین؛ عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب؛ قم: صدر، ۱۴۱۷ق.
۱۱. حموی، یاقوت؛ معجم البلدان؛ بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].
۱۲. خالقی، محمدهادی؛ دیوان نقابت: پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۳. رازی، فخرالدین؛ الشجرة المبارکة؛ تحقیق سیدمهدی رجائی؛ قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۱۴. روضاتی، محمدعلی؛ جامع الانساب، تهران: جاوید، ۱۳۳۵.
۱۵. زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلام؛ ترجمه علی جواهر کلام؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۱۶. سمعانی، عبدالکریم بن محمد؛ الانساب؛ بیروت: دارالجنان، ۱۴۱۹ق.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر؛ بیروت: دارالفکر؛ [بی‌تا].

۱۸. طبری، محمد بن جریر؛ **تاریخ الطبری**؛ بیروت: عزالدین، ۱۴۰۷ق.
۱۹. طقطقی، الشریف محمد؛ **الاصیلی فی انساب الطالبین**؛ تحقیق سیدمهدی رجائی، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۸ق.
۲۰. طوسی العبدلی، ابی الحسن؛ **تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب**؛ تحقیق محمد کاظم محمودی، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ق.
۲۱. العمری، علی بن الغنائم؛ **المجدی فی انساب الطالبین**؛ تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۲۲. قزوینی رازی، عبدالجلیل؛ **النقض**؛ تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۲۳. قمی، ابن بابویه؛ **عیون اخبار الرضا**؛ ترجمه علی‌اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۷۳.
۲۴. قمی، حسن بن محمد؛ **تاریخ قم**؛ ترجمه حسن بن علی قمی؛ تصحیح جلال‌الدین تهرانی، تهران: توس، ۱۳۶۱.
۲۵. قلقشندی، ابی‌العباس؛ **صبح الاعشی فی صناعة الانشاء**؛ قاهره: مؤسسه مصریه العامه، ۱۴۱۸ق.
۲۶. طباطبایی، اسماعیل؛ **مهاجران آل ابوطالب**؛ ترجمه محمدرضا عطایی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن؛ **امالی**؛ قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۲۸. مازندرانی، ابن شهر آشوب؛ **مناقب آل اب‌طالب**؛ قم: مطبعة العلمیه، [بی‌تا].
۲۹. ماوردی، ابی‌الحسن؛ **احکام السلطانیه و الولايات الدینیّه**؛ بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۶م.
۳۰. متر، آدام؛ **تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری**؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۳۱. مدرس طباطبایی، سیدحسین؛ «نقابت سادات و برنامه کار نقیب»، **مجله آینده**، ش ۱۰ و ۱۱، ۱۳۵۸.
۳۲. مروزی‌الازوارقانی، اسماعیل؛ **الفخری فی انساب الطالبین**؛ تحقیق سیدمهدی رجائی، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۳۳. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین؛ «کشف الارتیاب»، **لباب الانساب**؛ قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.

۳۴. مقدسی، محمد بن احمد؛ احسن التقاسیم؛ ترجمه علینقی منزوی؛ تهران: کومش، ۱۳۸۵.
۳۵. منتجب‌الدین، علی بن احمد؛ عتبه‌الکتبه؛ تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی؛ تهران: اساطیر، ۱۳۸۴.
۳۶. موری موتو، کازتو؛ «مطالعه‌ای مقدماتی درباره پراکندگی جغرافیایی نقابۀ الطالبین»؛ ترجمه محمدحسین حیدریان؛ آینه میراث، ش ۱ و ۲، ۱۳۸۶.
۳۷. _____؛ «شکل‌گیری انساب آل ابی‌طالب در قرن چهارم و پنجم هجری»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۳ و ۴، ۱۳۷۵.
۳۸. نخجوانی، محمد بن هندوشاه؛ دستور الکاتب فی تعیین المراتب؛ مسکو: دانش، ۱۹۷۱ م.
۳۹. لمبتون، آن؛ زمامداری سنجر بر پایه اسناد عتبه‌الکتبه؛ سلجوقیان؛ ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی، ۱۳۸۰.
۴۰. هلال سابی، غرس النعمه؛ الهفوات النادره؛ تحقیق صالح الاشر؛ بیروت: دار الأوزاعی، ۱۴۰۷ ق.
41. Bulliet, Richard; **The Patricians Of Nishapur A Study Islamic Social History**; Cambridg: Harvard University, 1972